

فراعنه ها چگونه سقوط میکنند ؟

لژیون اسلامی در خدمت قذافی و جنگجویان القاعده در اختیار اسامه بن لادن !

آنچه را که در این قسمت مرور خواهید کرد :

۱ : اشتراکات استرتیژیک میان تشیع صفوی و هواداران مگفتان طالبانی

۲ : هسته گذاری نخستین پیوند سازمان تروریستی القاعده با تشیع امام زمانی در بوسنیا هرزگوین

قسمت پنجم و اخیر :



محمد امین فروتن

همان گونه که در بخش های دیگری نیز اشاره گردید ه است انگیزه اصلی نگاشتن این نوشتار بیداری جدید نهضت استقلال طلبانه و ضد استبدادی در شمال افریقا و سرتاسر

خاورمیانه است که نخستین جرقه های آن توسط یک مرد افغان تباری یعنی سید جمال الدین که به افغانی شهرت داشت و شعار اش بازگشت همه مسلمانان به قرآن این کلام معتبر خداوند بود افروخته شده است . کاملاً طبیعی است که چنین ریشه های اعتقادی و ملامال از ایثار و معنویت به تنهایی و گاهی به طور مجموعی بویژه در شرائط و اوضاع خاص محرک نیرومند مانند انگیزه های « آزادی طلبانه و عدالت خواهانه ای » باشند که با کوچکترین جرقه ای میتواند زمینه های یک اعتراض و قیام سراسری را فراهم آورد . اما نباید از یاد برد که وقتی بنای یک جامعه بر « رفاه طلبی » و « ارزشهای مادی » قرار گرفته باشد خصلت های روانی نظام « بورژوازی » و « سرمایه داری غارتگر مافیائی » نه از درب بلکه از راه پنجره داخل خانه و کشور میشوند . همین اکنون در کشور ما افغانستان مگر وضعیت عمومی مردم و جامعه غیر از این است ؟ که همه زمامداران مستعجل و نیمه مستعجل افغانستان تنهء مجروح تمدن ، اخلاق و فرهنگ باستانی ما را در زبردندانهای چرخ خونین و مافیائی منافع شخصی خویش گرفته اند و آنرا بی رحمانه خرد و خمیر میکنند . اکنون نیز مانند چندین بخشی که قبلاً ریشه ها و زمینه های نهضت بزرگی که در سرتاسر خاورمیانه و کشور های عربی را به حرکت در آورده است ، همان بحث را یعنی کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه رابه مثابه چهارمین حوزه تشکیلاتی سازمان تروریستی القاعده مورد مطالعه خویش قرار میدهیم . ازاینکه هرگونه تحلیل از سوی کارشناسان و تحلیل گران مارا به قضاوت درباره ریشه های تاریخی نهضت های آزادی خواهانه و عدالت طلبانه ی آخیری که سرتاسر خاورمیانه و کشور های عربی را از تونس تا الجزائر و لیبی و مراکش

فراگرفته است متوصل میسازند و اکثریتی از نهضت های کنونی ریشه در تاریخ مبارزاتی توده های مسلمان آن سرزمین ها داشته است بنا ناگزیریم بیش و پیش از همه ریشه ها و مایه های فکری بزرگترین نهضت تأثیر گذار بر سرنوشت توده های مردم آن سرزمین یعنی « جنبش اخوان المسلمین مصر » را مرور میکردیم چنانچه در قسمت های قبلی به اندازه لازم و مختصر به آن اشاره گردید . اما گروه و تیم رهبری کننده سازمان فرا منطوقی و جهانی تروریستی که بنام القاعده مسمی گشته است غرض آسانی کار تشکیلاتی ضمن تقسیم حوزه های کاری خویش به چندین مرکز « حوزه خلیج فارس و خاورمیانه » را که شامل کشورهای عربستان ، یمن ، کویت ، عراق ، اردن ، ترکیه ، لبنان ، ایران ، الجزائر و برخی کشورهای دیگری از خاورمیانه میشوند نخست به فردی بنام " عبدالرحیم الناشری " که تابعیت کشور یمن را داشت و پس از بازداشت وی در امارات متحده عربی که از سوی سازمان اطلاعاتی مرکزی امریکا (C.I.A) به اتهام حمله بر یک ناو آمریکایی بازداشت و توسط یک دادگاه یمن به مرگ محکوم گردید و اگذار شد ، و پس از مرگ آقای الناشری رهبری این تشکیلات به « سالم طالب سنان الحارثی » که به ابوعلی شهرت داشت سپرده شد که وی نیز در ماه نومبر ۲۰۰۳ میلادی با موشک هواپیمای بدون سرنشین به قتل رسید و شخص دیگری که از ولایت «ابین» جمهوری عربی یمن بنام « محمد حمدی الاهدل » که تابعیت یمنی داشت به رهبری این بخشی از تشکیلات گماشته شد ، درحالیکه از سرنوشت محمد حمدی الاهدل هیچگونه گزارشی به نشر نرسید ، شخص دیگری مراکشی تبار به نام « عبدالکریم المجاطی » جایگزین محمد حمدی الاهدل گردید در باره عبدالکریم المجاطی که گفته میشود در کشور بلژیک اقامت داشت و در کار تنظیم پروژه قتل فرمانده ارشد جبهه مقاومت در برابر رژیم طالبان احمدشاه مسعود نقشی بارزی را ایفا نموده بود به این مأموریت برگزیده شد و تا دیر زمانی « شبکه سامان دهی و رهبری داوطلبان کشورهای اروپائی » را رهبری میکرد . همچنان حوزه ای که المجاطی فرماندهی آنرا رهبری میکرد با داشتن سه لوای نظامی یکی از بزرگترین واحد های عملیاتی بشمار میرود که تمامی منطقه خلیج فارس را دربرمیگیرد و برای آسانی کار بر پنج واحد جداگانه عملیاتی و نظامی تقسیم گردیده است . «انصار القاعده در جزیره العرب » گروهی است که بر تشکیلات القاعده در عربستان اطلاق میگردد و زیر رهبری شخصی بنام « یوسف العبیری » که در سال ۲۰۰۲ میلادی در یک نبرد رویاروی به قتل رسید فعالیت میکرد و پس از مرگ وی « عبدالعزیز عیسی المقرن » که به « ابو هاجر » شهرت داشت به حیث فرمانده این گروه تعیین گردید و پس از کشتن ابوهاجر شخص قسی القلبی بنام سعود بن حمود العتیبی رهبر انصار القاعده شد که بسیاری عملیات انتحاری از سوی القاعده حین زعامت العتیبی رهبری گردید و سرانجام توسط نیروهای عربستان به قتل رسید دومین گروه وابسته به تشکیلات القاعده " سازمان سلفیون کویت " برهبری « خالد بن عیسی السلطان » که دارای مواضع افراطی نسبت به بسیاری از مسائل مذهبی و شرعی بحساب می آیند حتی همین سلفی ها ی کویت که شاخه فعال سازمان جهانی القاعده محسوب میشود مخالف هر نوع حضور زنان در فعالیتهای عمومی می باشند به طوری که در اجلاس مردمی

با حضور نیروهای فعال در خلیج فارس که به منظور اتخاذ یک موضع واحد در برابر سازش اعراب با اسرائیل در سال ۲۰۰۰ میلادی در کویت برگزار گردیده بود به دلیل حضور زنان اعضای این گروه تندرو مذهبی در این اجلاس شرکت نکردند. اینان در بیانیه ای با واکنش شدید نسبت به فرمان امیر کویت، اعطای حقوق سیاسی به زنان را خطرناک و موجب ایجاد فساد در جامعه کویت خواندند. سومین گروهی که از شاخه های نظامی سازمان القاعده محسوب می شود هما نا گروهی بنام « ارتش عدن ، ابین » است که نه تنها در راستای اهداف استراتژیک القاعده عمل میکنند و بسیاری از بی گناهان یمنی و نسل جوان عرب را بی رحمانه به هلاکت می رسانند ؛ بلکه بصورت دراماتیک در بسیاری زمینه ها به عنوان بریگارد های مطمئن رژیم عبدالله صالح دیکتاتور یمن عمل میکنند ، چنانچه گزارشهای موثقی حکایت از این دارد که برخی از مخالفین رژیم علی عبدالله صالح که در عین مخالفت با رژیم حاکم یمن با افکار و جهان بینی گروه های که مجهز بر گفتمان بنیادگرایی دینی نیز چندان میانه خوبی نداشتند با استشاره مأموران امنیتی یمن نابود و تارومار گردیده اند ، که بدون هرگونه تردید در اجرای چنین عملیات و ترور های خونین همدستی و نقش گروه های بنام « ارتش عدن ، ابین » و « انصار القاعده » برهبری « محمد ابو غیث » که به عنوان بریگارد های نظامی سازمان تروریستی القاعده معروف بوده اند از هیچکسی پوشیده نیست . قابل یاد آوری است که گروه « انصار القاعده » که برهبری محمد ابو غیث از بطن سازمان القاعده بیرون آمده است بیشتر در راستای انتقال افکار بنیاد گرایانه مذهبی و انجام عملیات نظامی در عراق یکجا با برخی گروه های مانند جماعت « توحید و جهاد » برهبری « ابومصعب الزرقاوی » و همچنان « جنبش انصار الاسلام » که به رهبری ای، ماموستا "نجم الدین فرج" ملقب به ماموستا "فاتح کریکار" " از علمای برجسته کردستان و موسس جنبش انصار الاسلام فعالیت میکنند به تلاشهای مستمری می پرداخت . ماموستا فاتح کریکار مؤسس و رهبر انصار الاسلام که قسمتی از عمرش را در پاکستان و در نزدیکی با سازمان های امنیتی بویژه سازمان استخبارات نظامی آنکشوری یعنی **I.S.I** سپری نموده است و آقای کریکارحین انجام یک مأموریت استخباراتی در سال ۲۰۰۱ از سوی مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ایران ظاهراً بنام دادگاه لاهه مگر طی یک معاهده امضاً نا شده امنیتی تسلیم کشور شاهی هالند و سپس راهی کشور ناروی شد . و پس از تشکیل یک دادگاه فرمایشی در ناروی که به اتهام قتل چندین تن از شخصیت های سیاسی در عراق و بنیانگذاری سازمان تروریستی بنام انصار الاسلام که چنانچه متذکر گردیدیم که از شاخه های مهم نظامی القاعده در کردستان عراق به شما میرود بازداشت و سرانجام بصورت دراماتیک با برأت از تمامی اتهامات وارده از بند آزاد گردید . در راستای تحقق برنامه های تشکیلاتی برای کشورهای مانند ترکیه ، اردن و لبنان گروه های ذیل تشکیل گردید . نخستین جنبشی که میتوان گفت با تمامی پیمان های سازمان جهانی تروریستی القاعده التزام عملی دارد همانا « جماعت توحید و جهاد » است که در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط یک شخص اردنی تباری به اسم « ابومصعب الزرقاوی » بنیان گذاشته شد ، وی که مخالف حضور نیروهای غربی بویژه نیروهای ایالات متحده امریکا در

سرزمین های اسلامی بود لهذا برای تحقق این هدف در اواخر سال ۲۰۰۴ او به اسامه بن لادن و سازمان تروریستی القاعده پیوست و از این پس **جماعت توحید و جهاد** ، « القاعده عراق » نامیده شد و زرقاوی توسط القاعده ملقب به «امیر القاعده در کشور بین‌النهرین» گردید ، همچنان گروه دومی که به عنوان شاخه فکری و نظامی القاعده یاد میشد گروه انصار الاسلام تحت رهبری ماموستا "نجم الدین فرج" ملقب به ماموستا "فاتح کریکار" از علمای برجسته کردستان و موسس جنبش انصار الاسلام بود که قبلاً در مورد وی مختصراً یاد آوری بعمل آمده است . سومین گروهی که از بازوهای مهم و اصلی « القاعده » محسوب میشود همانا « ارتش انصار السنه عراق » است که با تفکرات و اندیشه های افراطی و دست داشتن در بسیاری از حوادث تروریستی در جهان شهره خاص و عام گشته است ، رهبری گروه انصار السنه را **ابو عبدالله الحسن بن محمود** برعهده دارد. آقای حسن بن محمود رهبر این گروه تروریستی مدعی است که رهبری ۱۲۰۰۰ مهاجم مسلح در ۱۶ کندک تروریستی در عراق را برعهده دارد . نه میخواهم ذهن عزیزان خواننده این یادداشت را به آنده اطلاعاتی که راجع به نوع سازماندهی و تشکیلات سازمان تروریستی القاعده بویژه پس از حادثه دلخراش یازدهم سپتمبر بصورت مستمر در مطبوعات افغانستان ، منطقه و جهان انتشار یافته است هرچند تکرار احسن بوده باشد مشغول سازم زیرا ما و تمامی جهانیان هرروز و هر ساعتی و هر لحظه ای شاهد انجام هزاران جنایت **" تروریزه شده "** آدم گشائی هستیم که بنام دین مقدس اسلام از یکطرف ، و ازسوی دیگر بنام « آزادی و دموکراسی که همان بازارشبه آزاد سرمایه داری لبرال » است در کنج ، کنجی از جهان اسلام بویژه در کشور ما افغانستان انجام میدهند . جای تعجب آنجا و آنگاه است که نیروهای که در ماسک دین مقدس اسلام به دروازه چهره حقیقی اسلام خون ریزی در راه اهداف مادی و غارتگرانه خویش را مباح و حتی در راه تحقق سیستم دلخواه شان یعنی « خلافت اسلامی در زمین خدا » وجبیه الهی می شمارند ، چنانچه قرئت حاکم بر سازمان القاعده مغائر با روح حقیقی دین مقدس اسلام به نوعی تقدیس بخشیدن به جنایت و آدم کشی است زیرا هیچ متنی و آیه ای و سندی و مدرکی وجود ندارد که این گونه اظهارات برخی از ارشدترین رهبران القاعده را توجیه سازند . که به اعتقاد آنها « هرگونه قتل و خونریزی به شمول دزدی ، تجاوز ، قتل و کشتار و سربریدن بی رحمانه کودکان و زنان !! هرچند خشن و بی رحمانه باشد در صورت همسویی با هدف نهائی القاعده یعنی " اخراج اشغالگران صلیبی و سرنگونی نوکرانشان و «تأسیس امارت اسلامی!» " مجاز و شرعی " است سخت شگفت انگیز و درعین حال مسخره آمیز است که همین گفتمان خشونت پرور در اظهارات و خطبه های سائر همکاران دیگر اندیش القاعده یعنی پیروان مذهب تشیع صفوی و درباری به مشاهده میرسند لهذا همین وجوهات مشترک سبب میگردد که پیروان هر دوگفتمان به ظاهر مذهبی را یعنی قرئت متحجرانه ای که در ادبیات معاصر دینی بنام گفتمان طالبانی شهرت یافته است ، و بخش دیگری از کتله های مردم که خویش را پیروان « ولایت فقیه ازجنس مطلقه » می شمارند و به باور برخی از معتبرترین مراجع دینی و مذهبی آنها حفظ و نگهداری نظامی که براساس اصل به قول آنها زرین «ولایت مطلقه فقیه » استوار باشد از اهم

واجبات یک مسلمان تلقی می‌گردد، از چنین فتوای هر دو جناح که یکی برای رسیدن به قدرت یعنی تحکیم «امارت اسلامی» در جهان و دیگری بخاطر استمرار سلطه و غارت ستمدیده گان و بینوایان که بنام « ولایت مطلقه فقیه » فتوای شرعی صادر میکنند ، بخوبی و با وضاحت معلوم می‌گردد که هر دو قرئت در مخالفت و مغایرت صریح با متون والای دین مبین اسلام قرار دارند . زیرا در هیچ جایی از قرآن پاک و در هیچ مقطعی از زندگی پیامبر اکرم (ص) تمسک و توصل به این چنین فتوی های به مشاهده نه میرسند ، چه کسی میتواند از این حقیقت روشن انکار کند که بخشی از سپاه پاسداران که زیر نظر مستقیم آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران فعالیت دارند مقادیر مهم وزیادی از سلاح ها و مهمات را با معیت چندین صد نفر از اعضای سپاه پاسداران به بوسنی فرستادند . نخستین تجربه همکاری مشترک میان بسیاری از مجاهدین افغان که به اساس یک قرار داد استخبارتی مشترک سپاه پاسداران ایران ، سازمان استخبارات نظامی پاکستان ، به جنگ آذربایجان با آرمستان فرستاده شده بودند در به اعزام نمودن همین نیروها از آذربایجان به بوسنی مورد آزمایش قرار گرفت . چنانچه گزارشهای موثقی وجود دارند که صد ها جوانی از « انصار حزب الله ایران » به فتوای روحانی متحجر و فاجعه آفرین جمهوری اسلامی یعنی آیت الله جنتی که بیشتر به عنوان پدر خوانده « انصار حزب الله ایران » و دیگر گروه های فشار خوانده میشود مبتکر اعزام نیروهای نظامی و تبلیغاتی به بوسنی گردید و خود نیز گاه گاهی به آن دیار سفر انجام میداد ، در حالیکه هیچ مقام رسمی در جمهوری اسلامی ایران تا دیر گاهی پیرامون این نقش جمهوری اسلامی ایران در بوسنی و حتی آذربایجان سخن نگفته است . مگر این نوع گزارشها ی استخباراتی که همیشه پنهان میمانند گاه گاهی به مقتضای منافع اطلاعاتی سائر همکاران و شرکای جنگی شان بصورت منظم از طریق مطبوعات بین المللی پخش میگردید و به بیرون درز میکرد . اسناد وشواهد نشان میدهند که این پروژه و اعزام نیروهای سپاه پاسداران بویژه فرقه های معروف قدس ، سپاه محمد و سپاه بدر ، همچنان بخشی از لشکر طیبیه و رضاکارانی در مجاهدین افغان به نمائنده گی از خود و سازمان اطلاعات ارتش پاکستان تا زمانی ادامه یافت که حاکمیت بوسنی بصورت کامل در اختیار کشور های اشغالگر در بالکان قرار گرفت ، و جمهوری مسلمان نشین یوگوسلاوی سابق بصورت کامل در اختیار حاکمیت کشور های غربی قرار گرفت تمامی اعزام شده گان جمهوری اسلامی ایران را یا از بوسنی خارج کردند و یاهم با سازمان جهانی و بنیاد گرای « القاعده » پیوند زده شدند تا بعداً و در حوادث دیگری به خدمت گرفته شوند . چنانچه آقای میشل شودوفسکی مؤرخ شهیر واستاد دانشگاه کانادا در اثر معروف اش بنام War and globalization the truth behind September 11 یا « جنگ و جهانی شدن » مینویسد که در طول دهه ۹۰ شبکه های استخباراتی غربی بویژه سازمان استخباراتی امریکا C.I.A و سازمان های اطلاعاتی انگلیس توسط سرویس اطلاعات نظامی پاکستان به ارتش مسلمان بوسنی هزاران داؤطلب جنگجو تحویل میداد و در سی و یکم اکتبر ۱۹۹۴ سرویس خبری دفاعی بین المللی لندن گزارش دادند که سازمان های استخباراتی غربی به مسلمانان بوسنی ساخت چین ، کوریای شمالی و

ساخت ایران تحویل می دادند . به اساس همین گزارش ایران با اطلاع و نظارت دولت امریکا و برخی کشورهای دیگر غربی مقادیر مهمی راکت و تجهیزات نظامی تحویل ارتش مسلمان بوسنی قرار میداد همچنان همین گزارش حاکی است که در همین دوران یعنی در سپتامبر و اکتوبر ۱۹۹۴ تعداد قابل ملاحظه ای از مجاهدین افغان بصورت مخفیانه به منطقه پلوس در کرواسی منتقل و از آنجا با گذرنامه های جعلی جهت خدمت در ارتش مسلمان بوسنی به شهر های کوپرز و بانجالو اعزام شدند و تا پایان سال ۱۹۹۴ این نیروها به پیروزی های قابل توجهی دست یافتند . برای اینکه هم فرصت کافی و لازم جهت بررسی و اثبات این حقیقت بزرگی که نهضت های کنونی در سراسر خاورمیانه نهضت های مردمی و خارج از تشکیلات تاریخی ، سیاسی ، قومی و مذهبی بحساب می آیند که برای ختم استبداد و نا برابری و سقوط فراعنه های حاکم بر سرنوشت اعراب و سائر اقوام و نژاد های ساکن در سرزمین های خاورمیانه به فروش آمده اند و هم بحث مان به درازای بیش از این نکشند در حوزه ریشه های تاریخی این نهضت همه گیر اجتماعی و سیاسی به همین مقدار اکتفا میکنیم و تفصیل آنرا به یک فرصت دیگری موکول می گردد ، برای اثبات این واقعیت روشن کافی است تابه واکنش سریع نهضت اخوان المسلمین مصر که در بخش انگلیسی زبان صفحه انترنیتی خویش در برابر اظهارات خطیبان و امامان مساجد بویژه رهبر و ولی فقیه جمهوری اسلامی ایران آیت الله خامنه ای که خود آثار زنده یاد سید قطب یکی از رهبران معروف اخوان المسلمین مصر را به زبان فارسی برگردانده است و حرکت های معاصر در خاورمیانه را از جنس انقلاب اسلامی و تداوم نهضت ضد سلطنتی سال ۱۳۵۷ در ایران خوانده بود تصریح کرد که حرکت بزرگ مصر را یک حرکت توده ای و مردمی است که دارای گرایشات گوناگون فکری و مذهبی اند و هیچگاه مختص به مسلمانان نیست و انقلاب اسلامی نبوده است . و مصر متعلق به همه مسلمانان ، مسیحیان و همه فرقه ها و گروه ها است .

لژیون اسلامی به مثابه بریگاد های قتل و غارت در اختیار معمر قذافی .

قبل از اینکه به موضوع پیدائش و چگونگی استفاده از لشکررضاً کاران ایدیولوژیک یاهمان « لژیون اسلامی» توسط معمر القذافی که دست کم پنج دهه زمام امور کشور نفت خیز لیبی را در دست دارد به بررسی بگیریم ، مکث کوتاهی نیز به **کتاب سبز** یا همان مانیفیست دیکتاتوری خانواده قذافی باندازیم کتاب سبز نوشته دگروال قذافی در سه فصل عمده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که فصل اخیر این کتاب با **خون** درحال نگرش میباشد . معمر القذافی «کتاب سبز» خود را در سال ۱۹۷۵ پس از کودتای نظامی علیه ادریس سنوسی پادشاه وقت لیبی نوشت و به نظر بسیاری وی که همچون «جمال عبدالناصر» رهبر «افسران آزاد» لیبی بود کتاب خود را با الهام از کتاب «فلسفه انقلاب» عبدالناصر به رشته تحریر درآورده است وی در این کتاب افکارش را درباره نظام های موجود و تجارب انسانی همچون سوسیالیسم، لیبرالیسم و دموکراسی را بیان می کند و سالانه هزاران نسخه از آن توسط مرکزی به نام «مرکز جهانی پژوهشی و مطالعاتی کتاب سبز» به صورت

مجانی منتشر و حتی در کشورهای عربی توزیع می‌شود قذافی در فصل اول «کتاب سبز» که شامل بررسی مشکلات سیاسی و قدرت در جامعه است، بر این باور است که مجلس نمایندگان نوعی فریب برای جامعه است و این خلاف دموکراسی است و حزب یک نوع دیکتاتوری معاصر است!! همچنان فصل دوم مشکلات تاریخی اقتصاد از منظر معمر قذافی است که وی مشکل اساسی را رابطه بین کافر و کارفرما می‌داند. وی در این بخش به مباحثی از قبیل تولید، آزادی کار، مسکن، معاش، وسیله حمل و نقل، زمین و خادمان منازل می‌پردازد و در بخش وسیله حمل و نقل می‌گوید: وسیله حمل و نقل برای فرد و خانواده ضروری است و هیچ کس حق ندارد برای اجاره دادن این وسایل صاحب آن باشد قذافی در فصل سوم نیز به مباحث اجتماعی در جامعه لیبی می‌پردازد و نظرات خود درباره خانواده، مادر، کودک، زن و فرهنگ و هنر را بیان می‌کند. وی در جلد سوم کتاب خود نوشته است:

«جایگاه زنان خانه است چراکه فعالیت آنان در جایگاه مردان موجب از بین رفتن زنانگی و زیبایی آنان می‌شود» و این در حالی است که قذافی لوی بزرگی از زنان را برای حفاظت خود تعیین و انتخاب کرده است!! هرچند این کتاب، کتابی جدی و نه طنز است اما بسیاری از جملات این کتاب واقعا خنده‌دار آور و مضهک است، چنانچه آقای قذافی در قسمتی از این کتاب به عنوان یک کشف بزرگ و فلسفی مینویسد که جامعه تنها از مردان تشکیل نشده است چنانچه تنها از زنان نیز بوجود نیامده است و این جامعه شامل مردان و زنان است. آقای قذافی در کتاب سبز خود همه نظام‌های سیاسی موجود در جهان را دیکتاتوری می‌خواند و در قسمتی از این کتاب پارلمان‌ها یا مجالس شوری را ستون دیکتاتوری می‌شمارد که از مردم به دروغ نمائنده گی می‌کنند، همچنان به باور قذافی حزب نمادی از یک دیکتاتوری است و آنرا مسبب حکومت اقلیت بر اکثریت محسوب می‌کند و به باور وی حزب سمبول زشتی از یک دموکراسی تقلبی است که نظام حزبی دموکراسی در جامعه را ساقط می‌کند. به باور قذافی چون قانون اساسی ساخته دست بشر است و برای تأمین منافع انسانها بوجود می‌آید و طبعاً که با سرشت انسان تطابق ندارد لهذا از نظر آقای قذافی تنها قوانین دینی و الهی است که مؤجبات رفاه بشر را فراهم می‌کند، البته آقای قذافی هیچگاه نگفته است که قوانین دینی بر مبنای کدامین برداشت از دین، چگونه و کدام دین؟ مگر در عین حال این کتاب بسیار کوچک که در طول مدت چندین دهه در کشور لیبی بصورت جدی و تقدیسی پیاده شده است و با تأسف فراوان به روشنی میبینیم که همین مانیفیست دیکتاتوری قذافی یا همان جزوه توجیه تیوریک مذهبی آقای قذافی نیز نتوانیست به پرسش‌های حیاتی انسان پرخاشگر امروزی که در خاورمیانه پرچم عدالت خواهی را در برابر هر قماش از دیکتاتورها برافراشته است، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای ارائه کند. و برای بقای دیکتاتوری هر نوع فرصت را از دست داده اند. گفتنی است در حالیکه برای ختم سلطه دیکتاتور معمر قذافی بر لیبی شمارش معکوس آغاز شده است دیکتاتور قذافی همچنان و در واپسین روزهای حیات دیکتاتوری برای حفظ قدرت استفاده از سربازان مزدور خارجی یا همان «لژیون اسلامی» متوسل شده که قبلاً از کشورهای دیگر بویژه افریقای استفاده کرده است. منابع خبری گزارش

میدهند که مطابق با شواهد و مدارک انکار ناپذیر آقای قذافی با این استدلال که ورود به خاک کشور لیبی به عنوان یک کشور اسلامی و عربی بروی هر مسلمانی باز است به جذب و جلب نیروهای کرد که سپس در بریگاد های بنام « لژیون اسلامی » شکل داده شد و در حال حاضر از همان نیروها برای سرکوب قیام عدالت خواهانه ای که خویش را وارثان حرکت عمر مختار معروف می نامند استفاده میکنند و اکثریت آنها را کسانی تشکیل می دهند که در حقیقت بر مبنای اصل برنامه ایدیولوژیک تحت عنوان آگاهی دهی در باره مسائل اسلامی به کشور لیبی آورده شده اند . مطابق با این گزارشهای مطبوعاتی که بیشتر این نیروها از کشور های مانند ، مالی ، نایجیریا ، چاد ، سودان که عضو اتحادیه ای هستند که کشور لیبی بویژه شخص معمر قذافی رهبری آنها بر عهده دارد و با منافع لیبیا وفادار اند . همچنان برخی گزارشهای موثقی حکایت از این دارد که پس از به قدرت رسیدن معمر قذافی که با کودتای سال ۱۹۶۹ در لیبی زمام امور آن کشور را در دست گرفت آگاهی که نخستین هسته گذاری جنیش جوانان مسلمان در کابل گذشته شد در یکی از روزهای تابستانی هیأتی برهبری قاضی حسین احمد که رهبری بخش دانشجویی جماعت اسلامی در ایالت سرحد پاکستان را بر عهده داشت وارد کابل شد و ضمن ملاقات با هسته تازه تأسیس شده بنام جنیش جوانان مسلمان افغانستان که در منطقه سرسبز پغمان انجام شد روی مسائل مختلف سیاسی و فرهنگی گفتگو صورت پذیرفت و در همان ملاقات تصمیم اتخاذ گردید که برای نخستین بار هیأتی برهبری استاد غلام ربانی عطیش عضو ارشد رهبری نهضت جوانان مسلمان جهت کسب مشروعیت از مسلمانان جهان بویژه از آقای معمر قذافی که در آن زمان قذافی بعنوان یک شخصیت ضد استعماری و حامی نهضت های آزادیبخش مذهبی مطرح بود به خارج از افغانستان سفر کنند که بعداً مقدمات این مسافرت از طریق جماعت اسلامی پاکستان تدارک دیده شد ، چنانچه گفته میشود که روابط تنگاتنگ میان گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان تا دیر هنگام حتی در اوج جهاد مقدس مردم افغانستان در برابر روسها روی همین معادله حفظ شد و در کوره ای از سردی ها و گرمی های روزگار پخته گردید . چنانچه گزارش های تائید نشده حکایت از این دارد که برخی از مجاهدین حزب اسلامی افغانستان در دوران جهاد مقدس در لیبیا و توسط ارتشی که به « لژیون اسلامی » مسمی بود آموزش داده می دیدند. چنانچه در دوران جهاد تعداد زیادی از مجاهدین لیبیای تبار نیز به افغانستان آمدند که بعد از سرنگونی رژیم داکتر نجیب در افغانستان باقی ماندند. در میان آنان افرادی از لیبیا هم شامل بودند که مخالف رژیم قذافی بودند. بعد از بمیان آمدن امارت طالبان، این افراد در افغانستان گروهی بنام "جمعیة المقاتله" را بوجود آوردند. رهبری این گروه با "ابومنذر الساعدی" بود. ابومنذر الساعدی کتابی هم بر ضد قذافی بنام (قذافی، مسیلمة العصر) نوشت و او را با مسیلمهء کذاب که در صدر اسلام دعوی پیامبری نموده بود مقایسه کرد. در سال 2001 که امارت و زمامداری طالبان سرنگون شد، دولت لیبیا تعدادی از اتباع خود را که از افغانستان به پاکستان فرار کرده بودند با خانواده های شان توسط طیاره به لیبیا منتقل کرد اما تعدادی همچنان

در افغانستان و پاکستان باقی ماندند. رهبر گروه جمعیت المقاتله در جنگ های وزیرستان کشته شد اما تعدادی از لیبیائی ها هنوز هم در این جنگها شرکت فعال دارند .

یادداشت و منابع : حین نگارش این مقاله از کتب و نوشته های زیادی به شمول تارگه های انترنیتی استفاده بعمل آمده است که به نسبت ضیقی وقت نه میتوانم نام هر یکی از آنها را درج این مقاله نمایم لهذا بدینوسیله از تمامی آنها ابراز سپاسگذاری می کنم